



تأملی بر روش‌های حل اختلاف در تأمین مالی اسلامی

رضا معبودی نیشابوری^{*}
مریم ایروانی^{**}

^{*} استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد
^{**} دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مقررات خاصی برای ثبات بازار تأمین مالی اسلامی تدوین شده است. در همان حال، مقررات مذکور، در همه نظام‌ها یکسان نبوده و موجب شکل‌گیری رویه‌های مختلفی شده است. به موازات توسعه جهانی تأمین مالی اسلامی، اختلاف‌های مربوطه نیز افزایش یافته و نیاز مبرمی به تأسیس نهادهای متخصص در سطح جهانی به وجود آمده تا بتوانند به اختلاف‌های ذی‌نفعان رسیدگی کرده و آراء قابل استناد و مبتنی بر حقوق اسلامی صادر کنند. دادگاه‌های دولتی، در جهت حل اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی، با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند. به همین دلیل گرایش به روش‌های جایگزین حل اختلاف، در زمینه تأمین مالی اسلامی، گسترش بسیاری یافته است. در این پژوهش، روش‌های حل اختلاف در تأمین مالی اسلامی، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و مشکلات عملی خاصی که برای حل مؤثر اختلاف‌های مربوطه وجود دارد، موضوع بحث و فحص قرار گرفته است. روش تحقیق در مقاله پیش‌رو، به صورت کتابخانه‌ای بوده و از ابزار فیش‌برداری از منابع سنتی و دیجیتال برای گردآوری اطلاعات، استفاده شده است. جستار حاضر، سرانجام، راهکار تأسیس مرجع اختصاصی حل اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی را که بر مبنای روش‌های جایگزین حل اختلاف عمل می‌کند، برای برون‌رفت از معضلات حقوقی بازار مزبور، پیشنهاد کرده است.

واژگان کلیدی: تأمین مالی اسلامی، معاملات بانکی و مالی، روش‌های جایگزین حل اختلاف، شریعت اسلام.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، صنعت تأمین مالی اسلامی در هر دو سطح ملی و بین‌المللی، رشد سریع و فزاینده‌ای را شاهد بوده است، زیرا فعالیت‌های بازرگانی در بخش تأمین مالی اسلامی منحصر به کشورهای دارای نظام حقوقی مبتنی بر شریعت نمانده است، بلکه در سایر کشورها مانند ایالات متحده و انگلستان نیز توسعه یافته‌اند. (Colon, 2011, 412; Ai, 2013, 1).

رشد پدیده بانکداری اسلامی در کشورهای دارای نظام حقوقی حقوق نوشته و حقوق عرفی، مبتنی بر دو عامل است: اولین عامل، سودآور بودن بانکداری و تأمین مالی اسلامی برای سرمایه‌داران است، زیرا یک منبع رو به رشد با شهرت قطعی فزاینده برای مدیریت قابل اعتماد، ارائه می‌دهد. دومین عامل محرک رشد تأمین مالی مبتنی بر شریعت، افزایش ضرورت فعالیت با ازدیاد تعداد مسلمانان در کشورهای حقوق نوشته و حقوق عرفی است (Colon, 2011, 412).

همراه با رشد صنعت تأمین مالی اسلامی، تعداد اختلاف‌ها درباره حکومت حقوق اسلامی بر قراردادهای تأمین مالی نیز افزایش یافته است. اگر قضات و قانون‌گذاران، درک دقیقی از حکمت گنجاندن حقوق اسلامی در قراردادهای تأمین مالی نداشته باشند، این امر، منجر به قوانین و رویه‌های قضایی می‌شود که می‌تواند مانع رشد صنعت مزبور شود. بنابراین رشد فزاینده صنعت پیش‌گفته و ازدیاد محصولات تأمین مالی اسلامی در جهان اقتصاد، تأسیس چارچوبی برای مدیریت اختلاف‌های ناشی از قراردادهای تأمین مالی، به ویژه در روابط میان بانک‌ها و مشتریان را ضروری می‌کند (Oseni, Ansari and Kadouf, 2012, 361). توضیح آنکه اکثر سازمان‌های تأمین مالی اسلامی در محیطی فعالیت می‌کنند که چارچوب حقوقی مختلطی از شریعت (حقوق اسلامی) و قواعد حقوق عرفی یا حقوق نوشته، حکومت دارد. از این‌رو هر معامله، سند، محصول و عملیات مرتبط با تأمین مالی اسلامی باید براساس اصول شریعت و نیز قوانین، مقررات و قواعد مربوطه باشد. البته در نظام‌های حقوقی که حقوق اسلامی منبع حقوقی اصلی تلقی می‌شود - از قبیل ایران و عربستان سعودی - اختلاف‌ها درباره به بانکداری اسلامی ممکن است با مشکل بزرگی

روبه‌رو نشود. درحالی‌که در کشورهای با نظام حقوقی مختلط، مانند مالزی یا در یک نظام حقوقی غیراسلامی از جمله انگلستان، مسئله، از اهمیت بیش‌تری برخوردار خواهد بود. این مسئله اساسی، زمانی پیچیده‌تر خواهد بود که اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی در معاملات بین‌المللی، اشخاصی را از نظام‌های حقوقی متفاوت، درگیر کند. چنین امری منجر به طرح پرسش‌هایی از این قبیل می‌شود که چگونه احکام شریعت همراه با قوانین نظام‌های حقوقی مزبور در قراردادهای تأمین مالی اعمال می‌شود و اختلاف‌های مرتبط با آن چگونه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. (Hasan and Asutay, 2011, 41).

بدیهی است یک چارچوب حقوقی کارآمد و جامع، مؤلفه اساسی یک نظام تأمین مالی اسلامی استوار و باثبات است؛ چارچوب قانونی مربوطه، زمانی می‌تواند کارآمد باشد که محیط مناسبی برای سازگار کردن تأمین مالی با اصول شریعت فراهم کند، قابلیت اجرای قراردادهای تأمین مالی اسلامی را تضمین نماید و سرانجام فرآیند قانونی مؤثری برای حل اختلاف‌ها درباره قراردادهای تأمین مالی اسلامی تأمین کند. (Fullak, 2010, 1).

اگر چه دادگاه‌های دولتی مرجع عام حل اختلاف‌ها تلقی می‌شوند، لیکن در جهت اعمال وظیفه خود در حل اختلاف‌ها درباره تأمین مالی اسلامی، با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند. از این‌رو با وجود اینکه دادرسی قضایی برای مدت‌های درازی پررونق‌ترین ابزار حل اختلاف‌ها تلقی می‌شد (Abikam, 2011, 23)، اما معایب این نظام حل اختلاف، از جمله اطاله دادرسی و هزینه سنگین و همچنین اینکه قضات در بسیاری از نظام‌های حقوقی، فاقد علم و آگاهی مناسب هستند که چگونه باید در مورد اعمال هر دو دسته مقررات حقوق کلاسیک و حقوق اسلامی تصمیم‌گیری کرده و از آن طریق اختلاف را به‌طور مؤثری حل کنند، موجب شد که طرفین قراردادهای تأمین مالی، برای فصل خصومت، به جای مراجعه به دادگاه، به روش‌های جایگزین حل اختلاف متوسل شوند. رایج‌ترین روش‌های جایگزین حل اختلاف، مذاکره، سازش یا میانجیگری و داوری هستند که در حل اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی نیز به کار گرفته می‌شوند.

به‌رغم اهمیت موضوع، در میان منابع فارسی، منبعی که بحث روش‌های حل اختلاف در بازار تأمین مالی اسلامی را مورد بحث قرار داده باشد، مشاهده نشد. در این پژوهش پس از بررسی اجمالی تأمین مالی اسلامی، چگونگی حل اختلاف‌ها درباره تأمین مالی

اسلامی و چالش‌های موجود در این زمینه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و اینکه تاکنون چه تلاش‌هایی برای تأسیس چارچوب معتبر و مناسب برای حل چنین اختلاف‌هایی انجام شده بررسی می‌شود.

۱- نگاهی به تأمین مالی اسلامی^۱ و ضرورت کارآمدی حل اختلاف‌های ناشی از آن

قرآن کریم و سنت به‌عنوان اصلی‌ترین منابع حقوق اسلام، اصول اولیه معاملات اسلامی و حقوق تجاری را مقرر می‌کنند. قرآن که بعداً با سنت تکمیل شد، معیارهایی را مشخص می‌کند که هر معامله اقتصادی باید از آن معیارها پیروی کند. قرآن و سنت به روشنی عناصر ممنوعی را که می‌تواند یک قرارداد را باطل و بی‌اثر کند، بیان کرده است. مهم‌ترین ممنوعیت در حقوق تجارت اسلامی، «ربا» و «غرر» است. غرر عبارت است از ریسک‌ها و احتمالاتی که باید از آن دوری شود و ربا می‌تواند در همه فعالیت‌های وام‌دهی مبتنی بر بهره، بازگشت سود قطعی سپرده‌ها در بانکداری سنتی و قراردادهای انتقال ارز خارجی اتفاق افتد. به‌علاوه انعقاد قرارداد مشروع به چند شرط اساسی نیازمند است: اولاً قصد، رضا و اهلیت طرفین متعاقد و ثانیاً اهداف قراردادی مشروع که بر قواعد کلی مستنبط از سوره نساء (آیه ۲۹)^۲ مبتنی است.

(Jamal, Mohd and Halil, 2011, 186)

نظام بانکداری اسلامی نیز همچنان که برخی نویسندگان (Al-Ghazali, 1937) بیان کرده‌اند، یک نظام مالی است که با هدف انجام معاملات مبتنی بر اصول اسلامی فعالیت می‌کند. براساس تعریفی که برخی دیگر از مولفان (Dahlan and Others, 2015, 1152) ارائه کرده‌اند، نظام بانکداری اسلامی یک نظام مالی است که فعالیت‌های بانکی خود را براساس اصول شریعت اجرا می‌کند و دریافت ربا را به هر شکلی منع می‌کند. بنابراین تأمین مالی اسلامی به‌طور کلی به فعالیت‌های مالی مربوط است که

^۱ Islamic Finance

^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد...» (آیه ۲۹ سوره نساء)

براساس اصول حقوق شرعی اعمال می‌شوند. ویژگی اصلی اصول مزبور منع ربا (بهره) و غرر (عدم قطعیت و تردید در قرارداد) است (Ishak, 2006, 21). این دو ویژگی، شالوده و اساس صنعت تأمین مالی اسلامی را تشکیل می‌دهد. در نظام تأمین مالی اسلامی، همه معاملات مبتنی بر معیارهای اخلاق اسلامی اجرا خواهند شد. از پایه رعایت «انصاف» و مطابقت با حقوق شرعی، می‌تواند به‌عنوان زیربنای تأمین مالی اسلامی معرفی شود. اگرچه در نظام تأمین مالی اسلامی آزادی انجام معاملات مالی پذیرفته شده است، لیکن این بدان معنا نیست که چنین نظامی، ربا و غرر را مورد پذیرش قرار دهد (Dahlan and Others, 2015, 1152).

طی سال‌ها این اصول به صورت اصول بانکداری اسلامی مخصوصی درآمده‌اند که راهبرد بازرگانی را تنظیم می‌کنند، به‌نحوی که خدمات عرفی خود را با الگوهای مطابق شریعت سازگار کنند. برای اجرای اصول شریعت، مؤسسات مالی اسلامی یک طیف گسترده از قراردادها را ایجاد کرده‌اند که روند معاملات مالی را تسهیل کنند و معاملات مالی مترقی و رشد یافته را ارائه دهند (Maita, 2014, 37). همچنین از آنجایی که مطابقت با شریعت عنصر اصلی تأمین مالی اسلامی است و حکومت شریعت معیار اساسی برای تضمین چنین مطابقتی است، امروزه کشورهای بسیار زیادی به سمت داشتن یک قانون‌گذاری اختصاصی حرکت کرده‌اند که چارچوب حکومت شریعت را مشخص کند (Hasan and Sabirzyanov, 2015, 243).

دلیل اهمیت بانکداری و تأمین مالی اسلامی از جمله این است که به نیازهای جامعه اسلامی و همچنین جامعه غیرمسلمان پاسخ داده و به‌علاوه به‌عنوان یک کارگشا برای پر کردن خلأهای گردش سرمایه برای اهداف تولید ثروت، به ویژه برای جوامع اسلامی عمل می‌کند (Ishak, 2006, 3).

از این‌رو برای پیشرفت مناسب صنعت مزبور و تطبیق آن با اصول شریعت، نیاز به یک چارچوب حقوقی کارآمد است. چارچوب حقوقی کارآمد برای تأمین مالی اسلامی در هر نظام حقوقی، حداقل نیاز به سه مؤلفه دارد: قوانین و مقررات توانا؛ قابلیت اجرای قراردادهای تأمین مالی اسلامی و سازوکار حل اختلاف مناسب. در این پژوهش تنها به سازوکار حل اختلاف در تأمین مالی اسلامی می‌پردازیم: وجود سازوکار مناسب حل

اختلاف، به همان دلیلی که برای هر اختلاف دیگری لازم است، در اختلاف‌ها درباره تأمین مالی اسلامی نیز ضرورت دارد و دلیل آن، ضرورت اجرای عدالت و جلوگیری از تضییع حق است. معایب دادرسی قضایی دولتی در رسیدگی به اختلاف‌ها، باعث می‌شود که کارشناسان به این نتیجه برسند که داوری و سایر روش‌های جایگزین حل اختلاف، به علت پیچیدگی‌های معاملات تأمین مالی اسلامی، از اهمیت بسیار بیش‌تری برخوردار هستند (Neo and Foster, 2013, 13-14).

در یک نگاه کلی سه نوع نظام حقوقی مختلف وجود دارد: نظام حقوقی اسلامی که شریعت منبع اصلی قوانین است از جمله ایران، عربستان سعودی، سودان و پاکستان؛ نظام حقوقی مختلط که شریعت یکی از منابع قانون است مانند مالزی، کویت و امارات متحده عربی؛ و سرانجام نظام حقوقی کاملاً سکولار یا غیرمذهبی. به خودی خود مسائل مورد بحث در رابطه با حل اختلاف‌های اسلامی بسته به گروهی که کشورها در آن قرار دارند، متفاوت خواهد بود (Agha, 2009, 29). زیرا بسیاری از نظام‌های حقوقی به‌راحتی با اصول شریعت که اصول اساسی برای معاملات تأمین مالی اسلامی هستند، سازگار نمی‌شوند یا حتی آشکارا با آن‌ها مغایرت دارند. از این‌رو معیارهای مشخصی لازم است که تحقق تأمین مالی اسلامی را میسر کند. نبود یک معیار خاص از «تطابق و سازگاری»، به عنوان واسطه بین دو نظام (شرعی و عرفی) می‌تواند تعارضات و ناهنجاری‌هایی در قوانین، قراردادها و صلاحیت دادگاه‌ها به‌وجود آورد. زیرا قابلیت اجرای شریعت یک موضوع مهم در معاملات تأمین مالی اسلامی است و بر خلاف قراردادهای تأمین مالی کلاسیک، معاملات تأمین مالی اسلامی نیاز به تطابق همزمان الزامات شریعت و قانون ملی و نیز تطبیق عناصر متفاوت یک نظام حقوقی با نظام حقوقی دیگر دارد. هرگاه یک معامله تأمین مالی اسلامی مطرح می‌شود، اصول شریعت (با توجه به فعالیت‌های بانک اسلامی و قراردادهای منعقد شده با مشتریان) و قوانین محلی در مورد قراردادهای از قبیل تشریفات انعقاد و ثبت و هر آنچه که برای اهداف آن معامله مورد نیاز است، باید در نظر گرفته شود. طرفین قرارداد در بانکداری اسلامی باید مطمئن شوند قراردادهایی که با ملاحظه انطباق با شریعت منعقد می‌کنند، توسط

دادگاه‌ها و دیگر نهادهای ذی‌صلاح در نظام‌های حقوقی مختلف، براساس شروط قرارداد مورد توافق، اجرا خواهد شد (Neo and Foster, 2013, 13-14). با توجه به آنچه که در اهمیت این موضوع، بیان شد در زیر ملاحظات مربوط به سازوکار حل اختلاف در قراردادهای تأمین مالی اسلامی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲- پیچیدگی‌های حل اختلاف‌ها درباره تأمین مالی اسلامی

همان‌گونه که صنعت بانکداری و تأمین مالی اسلامی، پیشرفته‌تر و جهانی‌تر می‌شود، اختلاف‌ها میان نهادهای مختلف درباره نحوه تفسیر و اجرای قراردادهای مالی براساس اصول شریعت نیز افزایش می‌یابد. یکی از مشکلاتی که صنعت تأمین مالی اسلامی با آن روبه‌روست، تفاوت اندیشه‌ها و رویه‌های شریعت در کشورهای مختلف اسلامی است. در کنار تفاوت‌های بین مذاهب شیعه و سنی اسلام، در خود مذهب اهل سنت، چهار مکتب فکری درخور توجه وجود دارد که عبارت‌اند از: مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی. برای نشان دادن نحوه گسترش جغرافیایی موجود در فقه و حقوق اسلامی اهل سنت، می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که مکتب حنفی در ترکیه، سوریه، لبنان، عراق، اردن، مصر و سودان رواج دارد. فقه مالکی بر جامعه مسلمانان شمال و غرب و مرکز آفریقا حکومت دارد. مشرب شافعی در شرق آفریقا، مالزی و بخش‌های جنوبی شبه‌جزیره عرب رایج است و مذهب حنبلی، مبنای قوانین مدون پادشاهی عربستان سعودی است (Agha, 2009, 29). یکی از چالش‌هایی که هنوز در مقابل صنعت بانکداری اسلامی در زمینه تطابق با شریعت وجود دارد، نبود یک چارچوب قانونی مناسب است که بر اختلاف‌های ناشی از قراردادهای تابع شریعت، اعمال شود. باید توجه داشت که قراردادهای تأمین مالی تابع شریعت، تحت حکومت قوانین ملی هستند که در قرارداد طرفین، مورد توافق قرار گرفته‌اند. این قوانین عموماً در نظام‌های حقوقی سکولار، حقوق عرفی و حقوق نوشته ریشه دارند تا در قوانین شریعت که اصول راهنمای موضوع موافقت‌نامه را ارائه می‌دهند. صنعت تأمین مالی اسلامی، هنوز نتوانسته است با خطر رویه‌های مدیریتی صنعت تأمین مالی کلاسیک در مواقع بحران مقابله کند و هنگامی

که کارها به خوبی پیش نمی‌رود، مثلاً در صورت عدم پرداخت بدهی، آیین‌های روشن و دقیقی برای حل اختلاف‌ها، ارائه نکرده است. این امر باعث شده است که همچنان روش‌های سنتی حل اختلاف، تا حد زیادی برای صنعت تأمین مالی اسلامی نیز به کار گرفته شوند (Maita, 2014, 40).

در مباحث بعدی، ضمن بیان تجربه برخی از کشورها از جمله مالزی، تلاش‌های صورت گرفته درباره طرح‌ریزی یک چارچوب کارآمد برای حل اختلاف‌ها درباره تأمین مالی اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱-۲- تجربه مالزی

به موازات پیشرفت صنعت تأمین مالی اسلامی، بسیاری اختلاف‌ها درباره راجع به تطابق تأمین مالی با اصول شریعت در نظام‌های حقوقی ملی مشاهده می‌شوند. از آنجایی که بسیاری از این اختلاف‌ها، در مالزی مورد طرح، رسیدگی و انتشار قرار گرفته است، کشور مزبور، به عنوان یکی از اولین کشورهای مسلمان متعهد به بانکداری اسلامی، یک مطالعه موردی جالب توجه ارائه داده است که چگونه چنین اختلاف‌هایی در نظام‌های حقوقی اسلامی، بروز کرده و مدیریت می‌شود (Maita, 2014, 40).

یکی از عوامل اصلی توسعه تصاعدی تأمین مالی اسلامی در مالزی، قانون‌گذاری کارآمد و تخصصی است که از ایجاد سازمان‌های مالی مطابق شریعت و توسعه ارائه خدمات و محصولات تأمین مالی اسلامی بدیع مبتنی بر اصول ممتاز شریعت، حمایت می‌کند. قانون بانکداری اسلامی ۱۹۸۳ مالزی مقرر می‌کند که نیاز مبرمی به برنامه حقوقی برای تأسیس بانک‌های اسلامی و اصلاحات متعاقب منجر به ایجاد بانک‌های اسلامی بین‌المللی وجود دارد که رویکرد تدریجی و گام‌به‌گام در توسعه زیربنای سازمانی و حقوقی برای تأمین مالی اسلامی را در مالزی نشان می‌دهد (Bank negara Malaysia, 2013, 3).

در مراحل اولیه بانکداری اسلامی، پرونده‌های اختلافی به روش‌های سنتی رسیدگی می‌شدند. دادگاه‌های مالزی در مقام تصمیم‌گیری بیش‌تر از بانک‌هایی حمایت می‌کردند که به

اعمال حقوق عرفی کلاسیک با تأکید بر جنبه‌های مدنی و فنی می‌پرداختند و به مسئله تطابق با شریعت توجه نمی‌کردند. لیکن همان‌طور که محصولات صنعت تأمین مالی اسلامی گسترش یافت، مسائل درباره تطابق آن‌ها با شریعت نیز بیش‌تر در معرض توجه قرار گرفت و دادگاه‌ها به سمت بررسی‌های بیش‌تر درباره رویه بانک‌های اسلامی سوق یافتند تا ملاحظه کنند که قواعد آن‌ها همانند یا ناسازگار اصول شریعت است. یکی از پرونده‌های جالب توجه در این باره، پرونده Arab- Malaysia v. Taman Ihsan Jaya Sdn. Bhd. & Onor [2008] 5 MLJ 631 است. در این پرونده دادگاه تجدیدنظر در سال ۲۰۰۹ رأی صادره توسط دادگاهی را که اعلام کرده بود قرارداد Bay Bithaman Ajil به دلیل مغایرت با مقررات دینی، باطل و بی‌اثر است، نقض کرد. دادگاه تجدیدنظر حکم داد که موضوع‌های مربوط به اصول شریعت توسط قضات دادگاه حقوقی رسیدگی نمی‌شوند، بلکه برعهده قضات دادگاه شرعی است که در حقوق اسلامی خبره هستند. این رأی منجر به تصویب قانون شماره ۷۰۱ بانک مرکزی اسلامی در سال ۲۰۰۹ شد که هیئت مشورتی شرعی بانک مرکزی را به‌عنوان عالی‌ترین مقام برای رسیدگی به موضوع‌های شریعت درخصوص تأمین مالی اسلامی تأسیس کرد و مقرر کرد که دادگاه‌ها و هیئت‌های داوری باید قبل از صدور رأی در موضوع‌های شرعی، از این هیئت، کسب تکلیف کنند. (Bank Maita, 2014, 41-42; negara Malaysia, 2013, 3).

۲-۲- سابقه استفاده از دادگاه‌های دولتی برای حل اختلاف‌های بین‌المللی تأمین مالی اسلامی

برای مدت درازی در خاورمیانه، رویه اکثر طرف‌های قراردادهای تأمین مالی اسلامی، توافق بر اعمال قانون انگلستان یا مقررات نیویورک به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد بود. به نظر می‌رسد پذیرش این امر توسط برخی دولت‌ها، به‌دلیل پیروی ایشان از راهبرد بازرگانی بسیاری از مؤسسات مالی اسلامی بود. وضعیت مزبور، اساساً هم‌جهت با سازوکار حل اختلاف‌ها در تأمین مالی عرفی و کلاسیک بوده است و در همان حال، هر دو نظام ذکر شده، یک معیار قابل پیش‌بینی ارائه می‌دهند و نظام‌های حقوقی مربوطه آن‌ها برای اجرای مؤثر رأی آتی الصدور، به سهولت مورد مراجعه قرار می‌گیرند. به‌علاوه طرفین قراردادهای تأمین مالی اسلامی دادرسی دادگاه‌های دولتی را به دیگر روش‌های

جایگزین حل اختلاف مانند داوری ترجیح می‌دادند. این امر می‌تواند به دلیل تردیدهای مطروحه در مورد داوری‌پذیری موضوع‌های شرعی باشد یا اینکه طرفین ممکن است معتقد باشند رسیدگی قضایی به آن‌ها اطمینان بیش‌تری در مقایسه با سایر روش‌های حل اختلاف می‌دهد (Maita, 2014, 42).

در تلاش برای همانند کردن موافقت‌نامه‌های تأمین مالی با اصول شریعت، طرفین قراردادهای مزبور، در قرارداد خود، حقوق اسلامی را به‌عنوان قانون حاکم بر موافقت‌نامه، درج می‌کنند (Maita, 2014, 43). یکی از نمونه‌های قابل مطالعه در این خصوص، پرونده مشهور *Shamil Bank of Bahrain v. Baximco Pharmaceuticals (The Shamil Case)* است. شخصی به نام بکسیمکو یک موافقت‌نامه مباحه با بانک شامل به ارزش حدود ۴۷ میلیون دلار منعقد کرد. هنگامی که بکسیمکو از پرداخت بدهی خود بر اساس موافقت‌نامه امتناع کرد، بانک شامل برای مبالغ معوقه، براساس موافقت‌نامه فیما بین، طرح دعوا کرد. بکسیمکو ادعا کرد که موافقت‌نامه‌ی مالی مزبور، به دلیل دربرداشتن یک شکل مخفی از ربا، براساس اصول شریعت، غیرقانونی، بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا می‌باشد (Colon, 2011, 414; Jindan, 2009-2010, 6).

در قرارداد مباحه اسلامی مذکور، متن زیر به‌عنوان شرط قانون حاکم درج شده بود: «این موافقت‌نامه مشروط به اصول شکوهمند شریعت، باید مطابق با قانون انگلستان حکومت و تفسیر شود». در این پرونده، خوانده استدلال کرد که براساس ساختار صحیح شرط قانون حاکم، موافقت‌نامه فقط در صورتی معتبر است که اولاً همانند اصول شریعت و ثانیاً همانند با قانون انگلستان باشد. دادگاه تجدیدنظر استدلال را رد کرد و حکم داد که قراردادهای مالی فقط توسط قانون انگلستان حکومت می‌شوند (Jindan, 2009-2010, 6). بدین ترتیب دادگاه تجدیدنظر استدلال‌های خوانده را مبنی بر اینکه موافقت‌نامه بی‌اعتبار و غیرقابل اجراست را رد کرد، درحالی که دادگاه مزبور، در مورد عدم تطابق موافقت‌نامه با شریعت، موافق با خوانده بود. دادگاه مزبور، اعتقاد داشت که مقررات شریعت، صلاحیت اعمال بر موافقت‌نامه را ندارد، زیرا مقررات مزبور، مشتمل بر اصول مبهمی می‌باشند (Jaimez, 2014, 8).

رویکرد تعقیب شده در این پرونده رویه دادگاه‌های انگلیسی را در مورد قانون حاکم بر تأمین مالی اسلامی شکل داد و در پرونده‌های متعاقب مورد حکم قرار گرفت. در نتیجه این آراء و پرونده‌های دیگری که در دادگاه‌های غربی استماع شدند، بسیاری از بانک‌ها در قراردادهای تأمین مالی، ارجاع به شریعت را از شروط موافقت‌نامه خود حذف کردند و حتی برخی از آن‌ها، شرطی تحت عنوان «اسقاط حق استناد به شریعت» در قراردادهای خود درج کردند که شرط مزبور، به این معناست که در صورت بروز اختلاف، هیچ‌یک از دو طرف، حق ندارد این‌گونه دفاع و استدلال کند که قرارداد، براساس شریعت، باطل است (Maita, 2014, 44).

از این‌رو در این پرونده، معامله‌ای که مطابق با شریعت نبود، توسط دادگاه حقوقی معتبر و قابل اجرا شناخته شد. بر این اساس، بانک توانست مبالغ ادعایی یعنی قیمت مورد توافق با احتساب بهره را به‌رغم مغایرت با شریعت، استرداد کند. روشن است که اگر نتیجه تمامی پرونده‌های مربوط به تأمین مالی اسلامی، همین‌گونه رقم بخورد، هدف ترویج خدمات بانکی و مالی منطبق با شریعت، ناکام خواهد ماند (Lawteacher.net, 4).

۳-۲- چالش‌های ارجاع به شریعت در شرط قانون حاکم برای تأمین مالی اسلامی

از جنبه داخلی، بعضی نظام‌های حقوقی مسلمان توانسته‌اند یک مبنای تطابق با شریعت را ایجاد کنند که حل اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی را با قانون شریعت مقرر می‌کند که تنظیم‌کننده جنبه‌های خاص قانون حاکم بر موافقت‌نامه است. برای نمونه، اندونزی یک هیئت تخصصی مشهور به باسیارناس (Basyarnas) یا نهاد داوری شریعت ملی تأسیس کرد که صلاحیت رسیدگی به اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی را در حوزه اختیارات خویش دارد (Radzi and Muhamed, 2012, 31) و طرفین می‌توانند با درج شرط موردنظر در قرارداد فیما بین، مقررات نهاد مزبور را حاکم بر حل اختلاف‌های بین خود کنند. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، مالزی نیز هیئت مشورتی شرعی بانک مرکزی را تأسیس کرد که به دادگاه‌ها و هیئت‌های داوری در مالزی درباره موضوع‌های شرعی مربوطه مساعدت می‌کند (Maita, 2014, 44).

لیکن از جنبه بین‌المللی، مسئله‌ای که ظاهراً در هر اختلاف دارای عنصر شریعت وجود دارد، این است که آیا شریعت یا حقوق اسلامی می‌تواند به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد اعمال شود؟ تجربه دادگاه‌ها و هیئت‌های داوری غربی نشان می‌دهد که رویه غالب، بر آن است که شریعت نمی‌تواند به‌عنوان قانون حاکم انتخاب شود، زیرا دارای قانون مدون نیست و قابلیت تفاسیر مختلف دارد. در مورد تأمین مالی اسلامی، پرونده Shamil Bank ذکر شده و پرونده‌های بعدی متأثر از آن، رویه غرب را در گنجاندن شریعت در شرط قانون حاکم بر یک قرارداد نشان داد. استدلال‌هایی که برای رد شریعت به‌عنوان قانون حاکم بر موضوع پرونده مزبور، ارائه شده، ملاحظات متعددی را در بر دارد: از یک سو بیان شده است که عبارت «مشروط به اصول شکوهمند شریعت» در شرط قانون حاکم در پرونده مزبور، تنها چشم‌انداز اخلاقی بانک را بیان می‌کند که اقدام‌های بازرگانی خود را همانند با اصول شریعت انجام می‌دهد و به این معنا نیست که مقررات شریعت بر اعمال قانون انگلستان به‌عنوان قانون حاکم برتری یابد (Jindan, 2009-2010, 6).

همچنین برخی از نویسندگان بیان کرده‌اند که امکان ندارد دو قانون، حاکم بر یک قرارداد شود. بنابراین این قرارداد یا باید توسط قانون انگلستان و یا مقررات شریعت حکومت بررسی شود (Rahouti, 21). از سوی دیگر، برخی از تحلیلگران (Jaimez, 2014, 8) به این نکته اشاره کرده‌اند که بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون رم، چنین اقتضا می‌کند که قرارداد باید توسط یک قانون ملی انتخاب شده طرفین حکومت شود نه توسط یک نظام غیرملی حقوقی مانند شریعت. ایشان ادامه می‌دهد که دادگاه، کاملاً اختیار طرفین قرارداد را به رسمیت می‌شناسد که برخی مقررات قانون خارجی را در قرارداد انگلیسی بگنجانند، لیکن فقط در صورتی که طرفین به قدر کفایت مقررات خاص قانون خارجی یا کد بین‌المللی یا مجموعه قواعد را مشخص کرده باشند و ارجاع کلی به اصول شریعت در شرط قانون حاکم، آن جنبه‌هایی از شریعت را که می‌خواهد در قرارداد گنجانده شود مشخص نمی‌کند. از این منظر، قواعد اصلی مدنظر طرفین قرارداد نه تعیین و نه در قرارداد ارجاع داده شده‌اند. در صورت وجود مقررات روشن و مشخص شریعت گنجانده شده در قرارداد، استنادکنندگان به آن ممکن است در دعوای خود موفق شوند. البته موضع فوق از

هنگامی که کنوانسیون رم با وضع مقررات شماره ۵۹۳/۲۰۰۸ پارلمان اروپایی و شورای قانون حاکم بر تعهدات قراردادی، مشهور به مقررات رم ۱ جایگزین شد، تغییر کرده و تحت شرایطی، انتخاب شریعت را به‌عنوان قانون حاکم، گهگاه اجازه می‌دهد (Jaimez, 2014, 8).

به هر حال در پرونده بانک شامل بحرین، قاضی این‌گونه استنباط کرد که حتی اگر اصول حقوق اسلام به‌عنوان اصول قانونی شناسایی شوند، بعید است که در نهایت، طرفین به راستی از دادگاه درخواست کنند که وارد مسائل قابل مناقشه دین و سنت اسلامی شود، به خصوص هنگامی که بانک ذکر شده دارای هیئت مذهبی بوده که با نظر و برداشت خود هیئت، پیروی بانک از اصول حقوقی اسلامی در زمینه بانکداری بین‌المللی، کنترل شده است (Rahouti, 22; Maita, 2014, 45). تلقی دادگاه در پرونده مورد اشاره این بود که هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که چه در زمان انعقاد موافقت‌نامه یا در هر زمانی پیش از اینکه رسیدگی‌ها شروع شوند، وام‌گیرنده (خواننده) به اصول شریعت توجهی نکرده باشد، بلکه دفاع شریعت را «ابداع وکیل خواننده» تشخیص داده و از تفسیری که مخل اهداف تجاری اسناد است روی گرداند (Maita, 2014, 45).

پرونده بانک شامل بحرین بسیاری از مشکلاتی را که صنعت بانکداری اسلامی در به کارگیری شریعت به‌عنوان قانون حاکم با آن روبه‌روست، برای طرفداران و هواداران تأمین مالی اسلامی آشکار کرد؛ امری که می‌تواند به‌عنوان یک نقطه ضعف در ترویج و رشد جهانی تأمین مالی اسلامی تلقی شود. به عقیده برخی از طرفداران صنعت تأمین مالی اسلامی، برای صنعت بانکداری عرفی در غرب، تحمل این امر دشوار است که طرفین قصد داشته باشند یک قرارداد مبتنی بر اصول شریعت منعقد کنند. زیرا طرفین مزبور می‌خواهند ضمانت‌اجراهایی از قبیل دریافت خسارات و بهره‌ها را به رعایت حقوق اسلامی (با محظوراتی که ذکر شد) منوط کنند. از سوی دیگر نیز باید توجه داشت که رأی حاصله از دادگاه خارجی، چنانچه ناقض اصول شریعت باشد، امکان ندارد که در یک نظام حقوقی داخلی مانند عربستان سعودی به اجرا در آید. به همین جهت، این امر ضرورت پیدا کرد که بین حقوق شرعی و حقوق عرفی هماهنگی به‌وجود آید و صنعت بانکداری و تأمین مالی اسلامی، یک سازوکار حل اختلاف کارآمد و منسجم داشته باشد (Maita, 2014, 47).

پرونده بانک شامل بحرین، به نبود قانون مدون در حقوق شرعی، به عنوان یکی از تنگناهای بانکداری اسلامی اشاره کرده است و عملاً ضرورت استانداردسازی و انسجام در این خصوص را گوشزد نمود. مبحث زیر، ضرورت این امر و برخی تلاش‌های صورت گرفته در این جهت را مورد طرح و بحث قرار می‌دهد.

۴-۲- تدوین قانون (استانداردسازی) شریعت

جهان اسلام فاقد مرجع مذهبی مرکزی است که بتواند قواعد مذهبی قطعی و مشخصی مقرر کند. این امر تا حد زیادی در نتیجه تفاسیر متنوع اصول مذهبی به کارگرفته شده توسط مکاتب فکری مختلف در سراسر جهان اسلام است. برای مثال، حتی یک فتوا توسط الازهر (Al-Azhar) - نهاد مذهبی مشهور و مورد احترام در خاورمیانه - یک عقیده مذهبی غیر الزام‌آور است. از این رو، مؤسسات اسلامی هیئت‌های شرعی خود را برای تطبیق موضوع‌های مالی با شریعت به کار می‌گیرند. هیئت‌های مزبور در درک اینکه آیا یک موضوع یا موافقت‌نامه، منطبق با شریعت است یا خیر، آزادی عمل زیادی دارند که در به وجود آوردن محصولات در معاملات مختلف، به طور متفاوتی تفسیر می‌شوند و موجب عدم قطعیت در خصوص کیفیت فعالیت‌های بازرگانی در نظام مالی اسلامی می‌شود. این امر ارزیابی احتمالی را برای هر دوی مؤسسات مالی و مراجعان آن به شدت مشکل می‌سازد (Maita, 2014, 47-48).

بسیاری از نویسندگان تاکید می‌کنند نیاز مبرمی برای استانداردسازی در صنعت تأمین مالی اسلامی وجود دارد و این امر، تبدیل به یک مسئله بغرنج در این زمینه شده و همچنان به عنوان یکی از مشکلات عمده در مقابل صنعت مزبور باقی مانده است. از آنجا که آرمان اصلی صنعت بانکداری اسلامی، همانندی با اصول شریعت است، استانداردسازی صنعت پیش گفته، تا حد زیادی بستگی به برقراری تفسیر و تدوین مورد قبول جهانی از مقررات شریعت دارد.

صنعت تأمین مالی اسلامی، بسیاری از نهادهای مشهور بین‌المللی را تأسیس کرده است که به گسترش چنین استانداردهای نظم‌دهنده مشترکی، ماموریت یافته‌اند. هیئت

خدمات مالی اسلامی (IFSB)، سازمان بازار مالی اسلامی بین‌المللی (IIFM)، آژانس بین‌المللی رتبه‌بندی اسلامی (IIRA) و سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسات مالی اسلامی (AAOIFI) از جمله چنین نهادهایی هستند. اگرچه نهادهای مزبور موفقیت نسبی در گسترش استانداردها و مقررات در جنبه‌های مختلف صنعت تأمین مالی اسلامی داشته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد آن‌ها نیز در رویارویی و پاسخگویی به مسائل اصلی که مرتبط و متناسب با حقوق شرعی باشند، با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند. به‌عنوان مثال، هیئت خدمات مالی اسلامی، در سال ۲۰۰۹ گزارشی ارائه داد که مشتمل بر مجموعه‌ای از اصول راهنما در مورد نظام‌های حکومت شرعی برای صنعت تأمین مالی اسلامی است. اگرچه هیئت مزبور امید دارد که همانندی با قواعد و اصول شریعت را از طریق این اصول راهنما، تأمین کند، اما با بررسی گزارش هیئت خدمات مالی، مشخص می‌شود که تمرکز اصول راهنما بیش‌تر بر فرآیند انتخاب هیئت‌های مشورتی شرعی است تا اینکه بر ارائه راهنمایی در مورد چگونگی به دست آوردن یک قاعده منسجم و یکسان در خصوص تطابق معاملات مالی با قانون شریعت متمرکز شود. سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسات مالی اسلامی نیز در ارائه استانداردهای مدون شریعت در جنبه‌های متعدد معاملات و رویه‌های بازرگانی صنعت بانکداری تلاش‌هایی کرده است. سازمان مذکور، ۴۵ استاندارد حقوقی شرعی منتشر کرده است که سرانجام می‌تواند به‌عنوان نظامی از اصول صالح برای حکومت بر بخشی از یک موافقت‌نامه تأمین مالی اسلامی توسط دادگاه‌های اروپایی پذیرفته شود. لیکن این استانداردها کامل نیستند و مهم‌تر آنکه تاکنون در بر دارنده هیچ استاندارد در مورد شرط قانون حاکم نبوده‌اند. سرانجام، باید اذعان کرد که پذیرش و اجرای چنین استانداردهای یکسان و مدونی در اکثر نظام‌های حقوقی اسلامی، به خصوص در خاورمیانه که اکثر کشورها فاقد قانون‌گذاری تأمین مالی اسلامی مستقل هستند، بسیار اندک بوده و معاملات تأمین مالی اسلامی، بیش‌تر تحت حکومت قوانین بازرگانی کلاسیک و عرفی واقع می‌شوند (Maita, 2014, 48-49).

۳- ضرورت گرایش به روش‌های جایگزین حل اختلاف^۱ در تأمین مالی اسلامی

بنابر آنچه پیش از این گفته شد، چارچوب حقوقی کنونی برای حل اختلاف در صنعت بانکداری و تأمین مالی اسلامی در کشورهای در حال توسعه به قدر کافی اهداف مورد نظر را تأمین نمی‌کند بلکه لازم است که یک نهاد ویژه که دربردارنده کارشناسان متبحر و متخصص در زمینه تأمین مالی اسلامی و حقوق شرعی هستند، تأسیس شود و از این طریق اسلامی کردن کامل تمامی معاملات بانکی و مالی به‌نحو مطلوب محقق شود. در غیر این صورت، صدور آراء متعارض دادگاه‌های دولتی کشورهای مختلف در رسیدگی به اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی، مانع تحقق اهداف تأمین مالی اسلامی و سودبخشی آن است. در نبود نهادهای رسیدگی‌کننده متخصص در زمینه تأمین مالی اسلامی، چاره‌ای نیست جز این که اختلاف‌های میان مؤسسات مالی اسلامی و مشتریان آن‌ها، توسط دادگاه‌های ملی مورد رسیدگی قرار گیرد که این ممکن است به آرای منجر شود که مطابق با قواعد شرعی نباشد. مسئله زمانی وخیم‌تر می‌شود که در کشور متبوع دادگاه رسیدگی‌کننده، هیچ رویه بانکی یا قانونی ماهوی درخصوص تأمین مالی اسلامی وجود نداشته باشد. علاوه بر این، اگرچه قراردادهای منعقد شده توسط طرفین ممکن است در اولین وهله مطابق با شریعت باشد، لیکن در مورد اجرای قراردادهای دادگاه‌ها ممکن است دستورات و آرای صادر کنند که اصول حقوقی اسلامی را کنار بگذارند. از این‌رو با توجه به دلایل مزبور، توسل دادرسی دادگاه‌های دولتی عموماً با اقتضائات ویژه تأمین مالی اسلامی انطباق نداشته و می‌بایست یک چارچوب حقوقی مناسب برای حل اختلاف‌ها درباره بانکداری و تأمین مالی اسلامی تأسیس شود که مبتنی بر روش‌های جایگزین حل اختلاف یعنی مذاکره، میانجیگری، داوری و ترکیبی از فرآیندهای حل اختلاف مورد پذیرش حقوق اسلامی باشد و از این طریق اسلامی کردن کامل بخش مالی و بانکداری محقق شود (Lawteacher.net, 3-4).

¹ADR: Alternative Dispute Resolution

۳-۱- مفهوم‌شناسی و سابقه روش‌های جایگزین حل اختلاف (ADR)

روش‌های جایگزین حل اختلاف، مجموعه فرآیندهایی برای حل اختلاف خارج از دادرسی قضایی یا رسیدگی دادگاه دولتی است که با سرعت بیش‌تری پیگیری می‌شود و برای طرفین اختلاف در انتخاب مولفه‌های متعددی از جمله قانون حاکم و آیین رسیدگی، آزادی عمل بیش‌تری ایجاد می‌کند (Oseni and Faruq Ahmad, 2). دلیل گسترش روش‌های جایگزین حل اختلاف در قرن بیستم این بود که بعد از سابقه تاریخی طولانی دادرسی دادگاه‌های دولتی در کشورهای مختلف، مردم به برخی آثار ناخوشایند رسیدگی قضایی، توجه جدی‌تری کردند. در واقع، پیدایش روش‌های جایگزین حل اختلاف، نارضایتی جهانی را از فرآیند دادرسی از جمله به‌دلیل تأخیرهای فراوان و پرهزینه بودن آن نشان داد. از این‌رو گرایش جدید در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در سراسر جهان به حمایت از فرآیندهای جایگزین حل اختلاف است (Lawteacher.net, 4).

۳-۲- روش‌های جایگزین حل اختلاف در حقوق اسلامی

بیش از ۱۴۰۰ سال پیش، روش‌های جایگزین حل اختلاف به‌صورت دوستانه توسط مسلمانان برای حل اختلافات خود استفاده می‌شد و این روش‌ها در اسلام مورد تشویق قرار گرفت و به‌عنوان یک منبع قانون‌گذاری در نظر گرفته شد. این امر، بدان جهت است که اسلام دینی است که بر مفهوم صلح و سازش، تأکید ویژه‌ای دارد و معتقد به اصول مصالحه به جای مقابله است (Dahlan and Others, 2015, 1154).

محققان مسلمان بیان کرده‌اند که منبع روش‌های جایگزین حل اختلاف در منابع اولیه حقوق اسلامی آشکارا قابل مشاهده است و روش‌های مزبور، همواره مورد تشویق اسلام بوده است. فرآیندهای حل اختلاف متنوعی در زمان‌ها و موضوع‌های مختلف اعمال شده‌اند که در کشف نیازهای مسلمانان در زمینه حل اختلاف و پاسخگویی به نیازهای مربوطه ایشان، اهمیت بسیار دارند (Oseni And Faruq Ahmad, 2012, 159).

با وجود این، در منابع اسلامی، استفاده صریح از اصطلاح «روش‌های جایگزین حل اختلاف» مشاهده نمی‌شود، لیکن مفاهیمی از قبیل حل دوستانه اختلاف‌ها وجود دارد.

این امر موجب می‌شود که متفکران مسلمان معاصر روش‌های جایگزین حل اختلاف را با آرمان‌های اسلامی حل اختلاف در حقوق اسلام که در قرآن و سنت تشویق شده است، برابر بدانند. تعریف حل اختلاف در حقوق اسلامی، متفاوت از تعریف کلاسیک و رایج حل اختلاف نیست. البته حل اختلاف در حقوق اسلامی به‌رغم شباهت با رویه معمول روش‌های جایگزین حل اختلاف، مفاهیم منحصر به فردی نیز در درون خود دارد و مطلبی که در این زمینه به مفاهیم رایج اضافه می‌شود، اصل بنیادین همه معاملات اسلامی، یعنی مفهوم حلال و حرام در انعقاد قرارداد است. از آنجایی که شرط حل اختلاف، یک قرارداد الزام‌آور بین طرفین تلقی می‌شود، نباید آنچه را براساس حقوق اسلامی ممنوع قلمداد می‌شود، جایز کند یا آنچه را که به روشنی حلال اعلام شده است، منع کند. هر نوع مصالحه یا حل دوستانه اختلاف میان طرفین اختلاف مجاز است مگر سازش‌هایی که موضوعی را که از پایه در دید حقوق اسلامی، مجاز است، ممنوع کرده و یا موضوعی را که براساس شریعت اسلام، ممنوع اعلام شده است، اجازه داده باشند. از این‌رو روش‌های جایگزین حل اختلاف در حقوق اسلامی می‌تواند به‌عنوان «یک گروه از فرآیندها برای حل اختلاف‌ها چه از طریق فرآیندهای پیوست شده به دادگاه یا حل اختلاف خارج از دادگاه و بیش‌تر توسط یک شخص ثالث بی‌طرف» تعریف شود (Oseni and Faruq Ahmad, 7).

۳-۳- مهم‌ترین روش‌های جایگزین حل اختلاف

نیاز به روش‌های جایگزین حل اختلاف در صنعت تأمین مالی اسلامی مرهون دلایل زیر است: اولاً عدم کفایت و نارسایی حقوق قراردادهای (به مفهوم عرفی و کلاسیک آن) در مورد معاملات درباره تأمین مالی اسلامی و ثانیاً ماهیت پیچیده صنعت تأمین مالی اسلامی که نیازمند به‌کارگیری کارشناسان شرعی در رسیدگی به اختلاف است. اسلام فرآیندهای جایگزین حل اختلاف متعددی را که می‌تواند بر پرونده‌های تأمین مالی اسلامی اعمال شود، اجازه می‌دهد. از جمله این موارد، «صلح» است که خود وجوه اشتراکی با روش‌های جایگزین امروزی حل اختلاف از قبیل مذاکره یا میانجیگری دارد.

همچنین روش «تحکیم» در حقوق اسلامی پیش‌بینی شده است که می‌تواند داوری تلقی شود و از سوی دیگر، می‌توان گفت آنچه تحت عنوان «میانجیگری-داوری» در طرق امروزین حل اختلاف مشاهده می‌شود، می‌تواند ترکیبی از تحکیم و صلح در حقوق اسلامی توصیف شود (Rahouti, 26). در ادامه از میان انواع روش‌های جایگزین حل اختلاف که می‌تواند در رفع ستیزها درباره قراردادهای تأمین مالی اسلامی استفاده شود به مذاکره، میانجیگری و داوری به‌عنوان شایع‌ترین روش‌ها، می‌پردازیم.

۱-۳-۳- مذاکره^۱

مذاکره تلاش دو یا چند طرف اختلاف است، بدین منظور که بتوانند از طریق گفت‌وگو به مصالحه دست یابند. به‌طورسنتی، مذاکره هیچ شخص ثالثی را درگیر نمی‌کند، زیرا مذاکره مستقیم بین طرفین و مشاوران آن‌ها صورت می‌گیرد. لیکن اگر از مذاکره امتناع شود، ممکن است شخص ثالثی دعوت شود که به‌عنوان تسهیل‌کننده مذاکره باشد. در این صورت شخص ثالث بدون اینکه بر طرفین تأثیری داشته باشد، به آن‌ها در به دست آوردن توافق و سازش کمک می‌کند (Abdul Manaf and Others, 2014, 3). استفاده از این روش در اختلاف‌ها درباره تأمین مالی اسلامی از این جهت اهمیت دارد که نتایجی که احتمالاً براساس مصالحه متعاقب مذاکره به‌دست خواهد آمد، از نتایجی که ممکن است از طریق مراجعه به دادگاه‌های دولتی برخی کشورها به‌دست آید، مطلوب‌تر خواهد بود. زیرا همچنان که قبلاً اشاره شد ارجاع دعاوی مربوط به تأمین مالی اسلامی به دادگاه‌های دولتی برخی کشورها، محصولی که مطلوب صنعت بانکداری اسلامی و ملاحظات مبتنی بر شریعت باشد، به بار نیاورده است.

۲-۳-۳- میانجیگری^۲

از دیگر روش‌های مهم جایگزین حل اختلاف میانجیگری است. روش مزبور، فرآیندی قابل انعطاف است که براساس آن از شخص یا اشخاص ثالث بی‌طرفی خواسته

¹Negotiation

²Mediation

می‌شود که اختلاف را بدون صدور رأی الزام‌آور حل کنند. در واقع میانجی به طرفین اختلاف از طریق اقناع ایشان به توافق در مورد اختلاف مزبور، کمک می‌کند (Black, 2003, 204). میانجی حق ندارد بدون اراده طرفین، رسیدگی میانجیگری را شروع کند یا بدون رضایت ایشان فرآیند میانجیگری را متوقف کند. لذا میانجیگری فرآیندی اختیاری و محرمانه است که به‌خودی خود هیچ نتیجه الزام‌آوری برای طرفین به بار نمی‌آورد مگر اینکه توافق حاصل شود. میانجیگری بدون لطمه به هیچ حق قانونی که طرفین ممکن است داشته باشند، برگزار می‌شود. اگر میانجیگری موفقیت‌آمیز نباشد سایر روش‌های حل اختلاف (از قبیل داوری یا دادرسی دادگاه‌های دولتی) ممکن است پی گرفته شود. امتیاز عمده میانجیگری این است که طرفین می‌توانند با کمک میانجی به مصالحه دست یابند و حل اختلاف، سریع‌تر از رسیدگی قضایی به دست آید (Abdul) Manaf and Others, 2014, 3).

در حقوق اسلامی، «صلح» که روش اصلی حل اختلاف، به خصوص در معاملات تجاری و مالی است، به معنای حل دوستانه اختلاف از طریق مذاکره از روی حسن‌نیت، مصالحه یا میانجیگری است و به سازش اختلاف توسعه می‌یابد. صلح، روش سازمان‌یافته حل اختلاف در حقوق اسلامی است که توسط منابع اولیه شریعت شناسایی و توصیف شده است (Oseni, 2009, 9). استفاده از این روش نیز می‌تواند جایگزین مناسبی برای مراجعه به دادگاه‌های دولتی برخی کشورها برای حل اختلاف‌های ناشی از قراردادهای تأمین مالی اسلامی تلقی شود، زیرا بسیاری از مشکلات دادرسی قضایی دولتی، در میانجیگری مشاهده نمی‌شود.

۳-۳-۳- داوری^۱

داوری نیز یکی از طرق جایگزین حل اختلاف است که براساس آن، طرفین، اختلاف خود را به‌شخص یا اشخاص ثالثی خارج از دادگستری ارجاع می‌دهند تا بر مبنای قواعد حقوقی، اقدام به صدور یک رای قطعی و ناگزیر کنند. وجود موافقت‌نامه ارجاع امر به داوری بین طرفین اختلاف که از طریق آن طرفین ملزم و متعهد به رأی داوری می‌شوند،

¹ - Arbitration

یکی از عناصر اساسی داوری به حساب می‌آید. از جمله مزایای داوری، خصوصی و محرمانه بودن، کاهش زمان و هزینه رسیدگی به اختلاف، امکان انتخاب شخص رسیدگی‌کننده توسط خود متداعیین، انتخاب شخص رسیدگی‌کننده از میان اشخاص متخصص و با تجربه در زمینه تأمین مالی اسلامی و رهایی از جانبداری‌ها و حتی رویکردهای خصمانه دادگاه‌های ملی نسبت به یکی از طرفین اختلاف، درخور توجه است. علاوه بر این، کل فرآیند حل اختلاف (زمان داوری، مکان داوری، زبان داوری، آیین داوری و ...) نیز توسط طرفین اختلاف انتخاب و کنترل می‌شود (Jusic and Ismail, 2012, 208). فرآیند داوری با سهولت بیش‌تری همراه است زیرا رسیدگی‌ها در زمان‌ها و مکان‌هایی که مناسب‌تر به حال طرفین است، برگزار می‌شوند. مزیت دیگر داوری، قطعیت آن است، زیرا هیچ حق تجدید نظری در داوری پذیرفته نیست. سرانجام در داوری بین‌المللی، اجرای آراء داوری در کشورهای دیگر به دلیل مقررات کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ عموماً آسان‌تر از رأی دادگاه است (Abdul Manaf and Others, 2014, 2-3). در اختلاف‌ها درباره تأمین مالی اسلامی نیز از آنجایی که دادرسی دادگاه‌های دولتی سازگار با حل اختلاف‌های تأمین مالی اسلامی نیست [مگر اینکه قاضی در اصول شریعت آموزش دیده باشد]، فرآیند داوری که شخصی را به‌عنوان مقام رسیدگی‌کننده درگیر می‌کند که دانش کافی هم در شریعت و هم در معاملات تجاری مربوطه دارد، بسیار مفید و حائز اهمیت است (Lukonga, 2015, 25).

۴-۳- بررسی نمونه‌هایی از نهادهای مبتنی بر روش‌های جایگزین حل اختلاف‌ها درباره تأمین مالی اسلامی

با توجه به مزایای روش‌های جایگزین حل اختلاف در مقایسه با رسیدگی قضایی در برخی کشورها که آکنده از تأخیر، هزینه و جانبداری‌های خصمانه است (Abikan, 2011, 23)، در دهه‌های اخیر گام‌هایی به سمت تأسیس چارچوب سازمانی معتبر و مقتدر برای حل و فصل اختلاف‌های تأمین مالی داخلی یا بین‌المللی در آسیا و آفریقا برداشته شده است. این سازمان‌ها متعهد به ارائه خدماتی هستند که به اختلاف‌ها بر مبنای اصول شریعت و از طریق داوری، میانجیگری و سایر طرق جایگزین حل

اختلاف رسیدگی کنند. در زیر به چند نمونه از مراکز و نهادهایی که بدین منظور در کشور مالزی به عنوان یک کشور پیشگام در این زمینه تأسیس شده اند، اشاره می کنیم.

۱-۴-۳- مرکز داورى منطقه‌ای کوالالامپور (KLRC)

مرکز داورى منطقه‌ای کوالالامپور یک سازمان داورى بین‌المللی غیردولتی است که تحت نظارت سازمان مشاوره حقوقی آسیایی-آفریقایی (AALCO) در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد (Miskam and Abdul Hamid, 2011, 227) تا به طرف ناراضی قرارداد، برای حل اختلاف‌های خود، جایگزینی به جای استفاده از دادرسی قضایی ارائه دهد. ایده داشتن مرکز منطقه‌ای برای داورى در مالزی به این دلیل درخور توجه است که به بیان برخی مولفان، هیچ مرکز داورى ملی در مالزی وجود ندارد و مرکز داورى منطقه‌ای کوالالامپور، باید با مدیریت خود محرک توسعه داورى در این کشور و نیز در سطح منطقه باشد (Bin Mohamad, 2013, 5-6). مرکز مزبور براساس قواعد داورى مرکز منطقه‌ای کوالالامپور برای داورى (خدمات مالی و بانکداری اسلامی) مصوب ۲۰۰۷ مدیریت می‌شود که استفاده از داورى مبتنی بر شریعت را برای حل اختلاف‌های ناشی از خدمات تأمین مالی اسلامی تشویق می‌کند (Olayemi, 2014, 2). براساس بند ۳ ماده ۱، این قواعد باید برای تحقق اهداف داورى بر هر قرارداد تجاری، معاملات یا موافقت‌نامه‌های بازرگانی که مبتنی بر اصول شریعت است، اعمال شود. قواعد مرکز مزبور، در مدیریت رسیدگی‌های داورى دارای انعطاف است و به طرفین صلاحیت اختیاری در انتخاب داوران خود و مشاور یا هیئت مشاوران اعطا می‌کند. طرفین همچنین می‌توانند محل رسیدگی به اختلاف و قواعد شکلی قابل اجرا را تعیین کنند. وکلای خارجی نیز اجازه دارند در رسیدگی‌های در جریان در این مرکز حضور یابند. همچنین قانون داورى ۱۹۵۲ مالزی که در سال ۱۹۸۰ اصلاح شد، در ماده ۳۴ قانون جدید، به روشنی مرکز را از مداخله و نظارت دادگاه‌ها معاف کرد. این ماده، هم داورى‌های داخلی و هم داورى‌های بین‌المللی مرکز مزبور را در برمی‌گیرد. قواعد این مرکز، براساس قواعد داورى آنسیترا ۱۹۷۶ همراه با اصلاحاتی برای برآوردن نیازهای خاص طرفین معاملات تأمین مالی اسلامی، تدوین شده است (Abdul Manaf and Others, 2014, 3).

۲-۴-۳- هیئت میانجیگری مالی (FMB)

هیئت میانجیگری مالی، نهاد مستقلی است که در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۵ تأسیس شد و قصد دارد خدمات حل اختلاف از طریق میانجیگری را در اختلاف‌های ناشی از تأمین مالی برای مراجعان و ارائه‌کنندگان خدمات مالی، ارائه دهد (Abdul Hamid, 2010, 14). نهاد مزبور، تحت نظارت بانک مرکزی مالزی بوده و تعدادی از مؤسسات مالی و حدود ۱۶ بانک در مالزی عضو این هیئت هستند. به‌عنوان جایگزین نظام دادگاه، این هیئت خدمات خود را به‌طور رایگان، سریع و کارآمد به مراجعان و ارائه‌کنندگان خدمات مالی که عضو آن هستند، ارائه می‌دهد و بدین خاطر در ارائه خدمات خود در صنعت تأمین مالی اسلامی بسیار فعال است. اکثر اختلاف‌های بین بانک و مشتری، در هیئت میانجیگری مالی رسیدگی می‌شود. هیئت مزبور به همه اختلاف‌ها، شکایت‌ها و دعاوی در مورد موضوع‌هایی مانند بانکداری، وام‌ها و امور مالی شخصی، وام مسکن، حساب‌های سپرده و جاری، واریز وجه، بانکداری الکترونیکی و اینترنتی، بیمه و امثال آن رسیدگی می‌کند البته در صورتی که مبالغ ادعایی در اختلاف‌ها، شکایت‌ها و دعاوها درباره خسارت‌های مالی در موضوع‌های مربوط به بانکداری و امور مالی، از ۱۰۰ هزار رینگیت (RM؛ واحد پول مالزی) تجاوز نکند با این وجود استثنائاتی هم در این خصوص وجود دارد (Abdul Manaf and Others, 2014, 4). به‌علاوه تصمیم و رأی هیئت برای مؤسسه مالی طرف دعوا، الزام‌آور است، لیکن برای خواهان (مشتری) الزام‌آور نبوده و اگر خواهان از رأی ناراضی باشد، می‌تواند علیه مؤسسه مربوطه، اقامه دعوی حقوقی کند، ولی اگر طرفین، مصالحه پیشنهادی توسط هیئت را قبول کرده باشند، خواهان حق خود را مبنی بر طرح دعوی حقوقی از دست خواهد داد (Miskam and Abdul Hamid, 2011, 228).

۳-۴-۳- هیئت مشورتی شرعی بانک مرکزی مالزی (SAC)

باتصویب قانون بانک مرکزی مالزی در سال ۲۰۰۹، این قانون به بانک مرکزی مالزی این اختیار را داد که هیئت مشورتی شرعی را به‌عنوان مرجع عالی شرعی برای اهداف بازرگانی تأمین مالی اسلامی در مالزی تأسیس کند (Miskam, Puad and Radfi, 2014, 418). این هیئت اختیار دارد که در مورد هر موضوع مالی شرعی به تعیین حقوق اسلامی بپردازد و به

محض ارجاع موضوع به هیئت، حکم صادر کند و نیز هرگاه لازم باشد در مواردی به بانک و همچنین به هر مؤسسه مالی اسلامی یا هر شخص دیگری در مورد هر مسئله درباره تأمین مالی اسلامی مشورت دهد (Abdul Manaf and Others, 2014, 4).

همه احکام هیئت مشورتی شرعی برای مؤسسات مالی اسلامی، دادگاه‌ها و داوران الزام‌آور هستند (Radzi and Muhamed, 2012, 39). این امر به راستی در جهت تقویت این روش جایگزین حل اختلاف است با این توضیح که هنگامی که دادگاه یا هیئت داور، موضوعی شرعی را به هیئت مشورتی ارجاع می‌دهد، هیئت به آن رسیدگی و حکم صادر می‌کند. حکم صادره توسط هیئت مشورتی به حل سریع اختلاف‌ها کمک می‌کند. به علاوه بند ۱ ماده ۵۶ قانون بانک مرکزی مالزی اوضاع و احوالی را مقرر می‌کند که هیئت داور یا دادگاه باید حکم منتشره توسط هیئت را در موضوع‌های مشابه شرعی، مدنظر قرار داده و بر همان اساس، آراء بعدی خود را صادر کند (Abdul Manaf and Others, 2014, 4).

۴-۳- مرکز میانجیگری مالزی (MMC)

در ۵ نوامبر ۱۹۹۹، هیئت مدیره کانون وکلای مالزی، مرکز میانجیگری مالزی را دایر کرد (Abdul Hamid, 2010, 10). مرکز مزبور به همه اختلاف‌های بازرگانی و خانوادگی در کشور رسیدگی می‌کند و در دسترس همه افراد قرار دارد. در مورد صلاحیت مرکز، هیچ محدودیت پولی برای دعاوی وجود ندارد. خدماتی که مرکز ارائه می‌دهد، عبارت‌اند از خدمات میانجیگری، کمک و مشاوره در مورد چگونگی متقاعد کردن طرف دیگر به استفاده از میانجیگری (در فرضی که فقط یک طرف، به این امر گرایش نشان داده باشد) و ارائه آموزش میانجیگری برای کسانی که علاقه دارند میانجی شوند. به علاوه طرفین تشویق می‌شوند که اختلاف خود را از طریق فرآیند جایگزین حل اختلاف، به مصالحه نهایی برسانند. در مواردی که طرفین دعوای مطروحه در دادگستری، تمایل به استفاده از میانجیگری داشته باشند، دادگاه‌ها، میانجی مربوطه را از فهرست اشخاص بی‌طرف تهیه شده توسط مرکز مزبور، انتخاب خواهند کرد، مگر خلاف آن توسط طرفین مقرر شود. به علاوه، شعبه معامله‌های تجاری دیوان عالی مالزی

نیز در ارجاع اختلاف‌ها تأمین مالی اسلامی به میانجی‌های این مرکز، روند رو به رشدی داشته است. میانجی‌های این مرکز، بیش‌تر از کارشناسان حرفه تأمین مالی اسلامی با تجربه چندین ساله هستند (Abdul Manaf and Others, 2014, 4).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

توسل به دادرسی قضایی دادگاه‌های دولتی برای حل اختلاف در صنعت بانکداری و تأمین مالی اسلامی در بسیاری از کشورها، اهدافی مؤسسات مالی اسلامی را تأمین نمی‌کند. اختلاف‌های ناشی از این صنعت در شرایطی در دادگاه‌های دولتی رسیدگی می‌شوند که در اکثر کشورها، قضات آن‌ها تخصص لازم را در مورد شرایط فنی و محصولات خدمات تأمین مالی اسلامی نداشته و ندارند. از آنجایی که اختلاف‌های مالی و بانکی اسلامی، وجوه تمایز جدی با اختلاف‌های مؤسسات مالی غیراسلامی دارند و از این نظر، منحصر به فرد هستند، مرجع رسیدگی‌کننده به این اختلاف‌ها باید از کارشناسان متخصص در این زمینه تشکیل شود. اگر کشورهایی که سازمان‌های مالی و بانکی اسلامی در آنجا فعالیت می‌کنند، فاقد نهادهای متخصص در این زمینه باشند، تحقق کامل اسلامی کردن معامله‌های بانکی و مالی در قلمرو مزبور، هرگز محقق نخواهد شد. از این‌رو در کشورهایی که بانکداری و تأمین مالی اسلامی اجرا می‌شود، ضرورت دارد یک چارچوب حقوقی مناسب برای حل اختلاف‌ها، به‌عنوان جایگزینی برای نظام دادگاه‌ها، تأسیس شود که به‌عنوان نهاد اصلی حل اختلاف‌ها مالی اسلامی خدمت کند. بدیهی است تحقق کامل اسلامی کردن بانکداری و تأمین مالی، مستلزم آن است که اختلاف‌های ناشی از این بخش به قواعد پیچیده سنتی دادرسی وابسته نیست بلکه سازوکار حل اختلاف توسط این نهاد تخصصی، باید مبتنی بر روش‌های جایگزین حل اختلاف از قبیل میانجیگری، داوری و یا ترکیبی از فرآیندهای مورد پذیرش در حقوق اسلامی باشد. روش‌های مزبور، احتمال مصالحه و حل اختلاف خارج از دادگاه را افزایش می‌دهد، نسبت به رسیدگی‌های قضایی دولتی، سریع‌تر، تخصصی‌تر و شاید ارزان‌تر و قاطع‌تر باشد و به طرفین، آزادی عمل بیش‌تری در انتخاب مؤلفه‌های روش حل اختلاف را اعطا می‌کند. بر خلاف برخی

از نظام‌های حقوقی از قبیل مالزی، در ایران، به‌رغم توجه درخور ستایشی که در زمینه ترویج و تقویت بانکداری اسلامی شده است، هنوز شاهد شکل‌گیری مراجع رسیدگی تخصصی که متخصص در حل کارآمد اختلاف‌ها درباره بانکداری و تأمین مالی اسلامی باشند، نبوده‌ایم. امید است که با بهره‌گیری از نقاط قوت و ضعف تجربه‌های برخی کشورهای اسلامی و نیز استفاده از منابع غنی فقهی و حقوقی کشورمان، با تأسیس چنین مراجعی، شاهد یک چارچوب حقوقی کارآمد مبتنی بر روش‌های جایگزین حل اختلاف در این باره باشیم.

کتاب‌نامه

۱- قرآن کریم.

- 1- Abdul Hamid, Nor 'Adha Binti, (2010): *The Alternative Dispute Resolution (ADR): Malaysian Development and Its State-of-Innovative-Art*, Centre for Graduate Studies, Selangor International Islamic University College (SIIUC).
- 2- Abdul Manaf, Unaizah and Others, (2014): *The Development of Islamic Finance Alternative Dispute Resolution Framework in Malaysia*, International Business Management 8(1), Medwell Journals.
- 3-Abican, Abdulqadir Ibrahim, (2011): *Islamic Banking Dispute: Between Judicial Pluralism and ADR*, Journal of Islamic Banking and Finance, pp. 11-29.
- 4- Agha, Oliver. (2009): *Islamic Finance Dispute Resolution*, Islamic Finance News Leading Lawyers.
- 5-Ai, Kawamura (2013): *The Dubai Approach as a New Resolution System for Islamic Finance Dispute Cases*, Asian and African Area Studies, 13 (1): 1-23.
- 6-Bank negara Malaysia, Central Bank of Malaysia, (2013): *Islamic Finance: Law Harmonisation Committee Report 2013*.
- 7- Bin mohamad, Shaifulfazlee, (2013): *Dispute Resolution: Aspects of Alternative Dispute Resolution*, INCEIF, The Global University in Islamic Finance.
- 8-Black, Ann. (2003): *Finding the Equilibrium for Dispute Resolution: How Brunei Darussalam Balances a British Legacy with Its Malay and Islamic Identity*, International Trade & Business Law, pp. 185- 214.

9- Colon, Julio c. (2011): ***Choice of Law and Islamic Finance***, Texas International Law Journal, Vol. 46:411, pp. 411-435.

10- Dahlan, Nur Khalidah and Others, (2015): ***Arbitration and Mediation Method Applied to Islamic Finance Conflicts in Malaysia***, Journal of Social Sciences Research, Vol .6, No. 3, pp. 1151-1158.

11- Follak, Jur. Klaus Peter, (2010): ***Analysis: Shari'ah Clauses in Financial Contracts***, Westlaw Bussiness Current.

12-Hasan, Aznan and Sabirzyanov, Ruslan, (2015): ***Optimal Shari'ah Governance Model in Islamic Finance Regulation***, International Journal of Education and Research, Vol. 3 No. 4, pp. 243-258

13- Hasan, Zulkifli and Asutay, Mehmet, (2011): ***An Analysis of the Courts' Decisions on Islamic Finance Disputes***, ISRA International Journal of Islamic Finance, Vol. 3, Issue 2, pp. 41-71.

14-Ishak, Bakarudin, (2006): ***Islamic Banking and Finance: Malaysia's Experience and Achievements***, Victoria University of Wellington.

15-Jaimez, Laura Jimenez, (2014): ***The Treatment of Islamic Finance Awards in Non-Islamic Countries***, Kuala Lumpur Regional Centre for Arbitration, Casablanca Arbitration Days.

16-Jamal, Jasri,Mohd, Nor Aziah and Halil, Kamal, (2011): ***Alternative Dispute Resolution in Islamic Finance: Recent Development in Malaysia***, International Journal of Social Sciences and Humanity Studies, Vol. 3, No. 1, pp. 185-195.

17- Jindan, Mohamed, (2009-2010): ***Legal Pluralism and Dispute Resolution: A Response to the Debate Initiated by the Archbishop of Canterbury with Reference to Recognition of Aspects of Shari'a***.

18- Jusic, Asim and Ismail, Ashraf M, (2012): ***Islamic Finance in the Western Balkans: Prospects and Regulatory Challenges***, Arab Law Quarterly 26, 193-210.

19-Lawteacher.net, ***Dispute Resolution in Islamic Banking And Finance***.

20-Lukonga, Inutu, (2015): ***Islamic Finance***, Consumer Protection, and Financial Stability, International Monetary Fund.

21- Maita, Aida, (2014): ***Arbitration of Islamic Financial Disputes***, Annual Survey of INT'L & Comp. Law, Vol. XX.

22- Miskam, Surianom and Abdul Hamid, Nor'Adha, (2011): ***Alternative Dispute Resolution in Islamic Finance: From Adversarial to Non-Adversarial Justice***, The Second Asian Business and Management Conference 2011 Osaka, Japan, pp. 224-234.

23- Miskam, Surianom, Puad, Noor Amini Mohamad and Radfi, Nurauliani Jamlus. (2014): ***Reference to the Shari'ah Advisory Council in Islamic Finance: Preliminary Analysis on Court Decisions***, Proceeding of the Social Sciences Research ICSSR 2014(e-ISBN 978-967-11768-7-0), Kota Kinabalu, Sabah, MALAYSIA.

24- Neo, Dora and Foster, Nicholas HD, (2013): ***Dispute Resolution and Insolvency in Islamic Finance: Problems and Solutions***, National University of Singapore, Centre for Banking and Finance Law.

25- Olayemi, Abdul Azeez Maruf and Al-Zabyani, Bandar Khalid. (2014): ***Arbitration Clause in Islamic Banking Contracts: A Contractual Necessity***, International Journal of Interdisciplinary and Multidisciplinary Studies (IJIMS), 2014, Vol 1, No.7, 1-6.

26- Oseni, Umar A, (2009): ***Dispute Resolution in Islamic Banking and Finance: Current Trends and Future Perspectives***, International Conference on Islamic Financial Services: Emerging Opportunities for Law/Economic Reforms of the Developing Nations.

27- Oseni, Umar A. And Faruq Ahmad, Abu Omar, (2014): ***Dispute Resolution in Islamic Finance***: A Case Analysis of Malaysia, Center for Islamic Economics and Finance, Qatar Faculty of Islamic Studies, Qatar Foundation, 8th International Conference on Islamic Economics and Finance.

28- Oseni, Umar A. And Faruq Ahmad, Abu Umar, (2012): ***Blasing the Trail: The Institutional Framework for Dispute Resolution in Malaysia's Islamic Finance Industry***, ISRA International Journal of Islamic Finance, Vol. 4, Issue 2, pp. 159- 165.

29- Oseni, Umar A., Ansari, Abdul Haseeb and Kadouf, Hunud Abia, (2012): ***Corporate Governance and Effective Dispute Management in Islamic***, Australian Journal of Basic and Applied Sciences, 6(11), pp. 361-369.

30- Radzi, Rafisah Mat and Muhamed, Nurul Aini, (2012): ***An International Comparative Study on Shariah Governance Supervision of Sukuk Defaults***, Journal of Islamic Economics, Banking and Finance, Vol. 8 No. 3, pp. 20-43

31-Rahouti, Yassir, (2012): ***Islamic Finance and Dispute Resolution***, Master's Thesis for International Business Law.